

ضرورت قانون برای جامعه

جواد صالحی^۱

درآمد

ضرورت قانون برای جامعه از ابتدای حیات بشری همواره مدنظر بوده است. یکی از خصوصیات جامعه مدنی، حکومت قانون بر تمامی شئون اجتماعی است. حاکمیت قانون نیز خود محصول و زادهٔ نظام دموکراسی است. شکی نیست که در چارچوب نظام‌های دموکراتیک، حاکمیت قانون نقشی بی‌بدیل در ساختار جامعه مدنی دارد. بنابراین، دموکراسی در معنای احترام به حقوق بشر و تضمین رعایت آن؛ و حقوق بشر به معنای حقوقی که در بستر دموکراسی و در یک جامعه دموکراتیک برای انسان در نظر گرفته می‌شود، معنا و مفهوم می‌یابد.^۲ اگر به تاریخ

۱. مربی دانشگاه پیام نور کرمان.

۲. حقوق بشر، به‌عنوان يك داده خدایی و ناشی از طبیعت مختلف‌الاطراف انسانی است. مفهوم حقوق بشر در دو معنا و مفهوم قابل مطالعه است. در معنای نخست، حقوق بشر جمع حق است و شامل حق‌های مختلف بشری می‌شود. از این منظر، حقوق بشر، مفهومی قدیمی است که تحت عناوین مختلف مطرح شده است. اروپاییان به‌دنبال جنگ جهانی دوم تصمیم گرفتند با تأسیس سازمان ملل متحد در سطح جهان و شورای اروپا در سطح قاره اروپا، حقوق بنیادین و کرامت انسان‌ها را شناسایی و مشمول تضمین‌هایی نمایند و محترم شمارند. به‌این ترتیب بود که اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان یکی از نخستین اسناد سازمان ملل متحد^{۱۹۴۸}

نگاهی اجمالی بیندازیم، می‌بینیم که افرادی برای ایجاد نظم در جامعه اقدام به وضع قانون و اجرای آن در جامعه سعی و تلاش کرده‌اند. اما آن چیزی که در این پروسه مشهود است، این که قانون به تنهایی برای ایجاد جامعه پایدار که موجبات سعادت بشری را فراهم آورد، عامل مکفی نبوده است. برای شناخت تعامل میان قانون و جامعه، نیازمند شناخت جامعه هستیم. ولی آنچه که معلوم است، هیچ‌کس به‌درستی در خصوص منشأ ظهور و پیدایش اجتماع و قانون و نحوه تعامل آن، اطلاعاتی دقیق و صحیح ندارد.

دوران تاریخی زندگی بشر نسبت به دوران پیش از تاریخ بسیار اندک است. به همین دلیل است که ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که از سرگذشت بشر در اعماق تاریخ اطلاعات جامع و کاملی داریم. ولی حداقل با توجه به آثار به‌جای مانده و بررسی و مقایسه آن‌ها با خصوصیات انسانی، می‌توانیم تا حدودی به حدس و گمان متوسل شویم و البته به نتایجی نه چندان دقیق و روشن دست یابیم. جامعه‌شناسان بر این باور هستند که حتی در میان قبایل بدوی یک سلسله روابط اخلاقی و حقوقی حاکم بوده است. لذا در صورتی که اعتقادات ایشان را که حاصل یافته‌های آنان از مطالعه و بررسی جوامعی که هنوز به‌صورت قبیله‌ای در گوشه‌هایی از این جهان زندگی می‌کنند و امعان نظر قرار دادن نیازهای فطری و ذاتی بشر و آثار به‌جای مانده از دوران تاریخی می‌باشد، نمی‌توان به این نتیجه‌گیری دست یافت که پیدایش حقوق ملازمه با پیدایش جامعه دارد یا این که یکی از آن‌ها علت به‌وجود آمدن دیگری بوده است. البته توجه

در دسامبر ۱۹۴۸ تصویب شد. نیمه دوم قرن بیستم با تصویب این سند حقوق بشری آغاز شد و سپس با تصویب دو میثاق در سال ۱۹۶۶ و دیگر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای این روند رو به تکامل گذاشت. در معنای دوم حقوق بشر تبدیل به یک رشته تخصص و مطالعاتی شده است که تحت عنوان نظام حقوق بشر یاد می‌کنند. از این رو، در سطح منطقه‌ای دادگاه‌ها و دیوان‌های قضایی حقوق بشری تأسیس شده‌اند که رسالت آن‌ها تعقیب و محاکمه موارد نقض حقوق بشری توسط سازمان‌های وابسته به دولت‌ها است. در سطح داخلی نیز در بسیاری از کشورها، دادگاه‌های صیانت از قانون اساسی و یا شورای قانون اساسی وجود دارد که وظیفه انطباق قوانین و مقررات مصوب را با اصول قانون اساسی برعهده دارند و از سوی دیگر، به شکایات مربوط به نقض حقوق اساسی شهروندان در ارتباط با نحوه عملکرد و رفتار مسئولان و کارگزاران دولتی رسیدگی می‌کنند.

داشته باشید که اجتماعی که ما از آن سخن به میان می‌رانیم، مراد اجتماعی است که متفاوت از اجتماع به معنای امروز، دهکده جهانی، می‌باشد.

با توجه به آنچه که مطرح شد، اگر خانواده را نخستین واحد اجتماع بشری تلقی کنیم، فرض نامعقولی نکرده‌ایم و به خطا نرفته‌ایم. در واقع، آنچه که افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد، در مرحله اول همان روابط خانوادگی است و به تبع چنین امری است که جامعه تشکیل می‌شود. از این رو، اگر سخن ارسطو در همین زمینه را پذیرا باشیم، حکومت پادشاهی، نخستین شکل حکومتی بوده که به‌طور طبیعی میان انسان‌ها شکل گرفته است. چرا که هدایت همسر و فرزندان توسط پدر به آن راهی که به خیر و صلاح آن‌ها بینجامد، امری طبیعی و بدیهی است. باور این حکیم یونانی بر این مبنا است که «مأموریت فطری مرد برای رهبری» مبنای تفوق شوهر بر زن قرار گرفته و عامل سن و پختگی پدر که عامل اخیر حاصل تعاملات بیشتر او با افراد جامعه می‌باشد در نتیجه این که برای کسب رزق و روزی ناچار از برای برقراری این ارتباط است، موقعیت او را در هدایت و رهبری خانواده خویش توجیه می‌کند. به همین دلیل است که وقتی امر و نهی پدر در خانواده و همین‌طور ایجاد قوانینی برای همسر و فرزندان خویش توسط وی را می‌پذیریم به طریق اولی برای پادشاه که قرار است بر اتباع يك جامعه اعمال حاکمیت نماید، وضع قانون امری بدیهی باشد.

لذا باید قبول کرد که وضع قوانین در بستر خانواده که متشکل از پدر، مادر و فرزندان می‌باشد در واقع تداعی‌کننده يك جامعه كوچك در قلب يك جامعه بزرگ می‌باشد یا به بیان دیگر از تجمیع همین خانواده‌ها حلقه‌های ایجاد يك جامعه فراهم شده است و در ساختار جامعه طریق بهبود را در پیش گرفته است. آن‌گونه که از عملکرد جاری افراد يك جامعه با خواسته‌هایی که قانون از آن‌ها انتظار اجرا دارد، برمی‌آید جمع این دو امر با هم مطابقت ندارد. در مواردی میان آن‌چه که قانون معین کرده است و آن‌چه که اخلاق به آن حکم می‌کند، تنشی مشابه وجود دارد.

از آن جایی که قانون از ضمانت اجرایی برخوردار است، افراد جامعه از ترس عواقب اطاعت ناپذیری به اجرای قانون تن در می دهند، اگرچه قانون باب پسند آن‌ها نباشد. اگر کسانی از همین افراد وجود داشته باشند که مخالف قانون باشند، همواره با يك جدال درونی مواجه خواهند بود. جدالی میان دو امر متضاد که یکی از آن‌ها او را امر به تبعیت و دیگری او را به سرکشی و طغیان سوق می دهد. تنش‌های موجود اگرچه علاج ناپذیر هستند ولی باعث نمی شوند که قانون از رهبری و هدایت مردم صرف نظر نماید. البته قانون قبل از این که هدف رهبری و هدایت داشته باشد، وظیفه آرام کردن و تسهیل امور مردم در روابط اجتماعی خویش را دارد.

به همین دلیل، به رغم این که مرجع دادگستری که برای اجرای قانون بدون این که بتواند تغییراتی در اعمال آن منظور دارد ایجاد گردیده است، در برخی موارد عملاً از احقاق حق و دستیابی به عدالت واقعی فرو می ماند و ناگزیر با فصل خصومت میان طرفین دعوی قضیه را فیصله می دهد. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که اگرچه قانون در امری دو جانبه گرفتار آمده است ولی با ادعای اجرای عدالت کسانی را که به حقوق خویش نرسیده اند، به آینده‌ای روشن نوید می دهد و از این طریق به فرو نشاندن تنش‌های حاصل از این امر کمک شایانی می نماید.

الف) مفهوم قانون

«قانون، واژه‌ای عربی و به معنای اصل است» (دهخدا، ۱۳۷۳، ص. ۱۵۵۳۴۱). اما عده‌ای دیگر قائل به این هستند که قانون، معرب کانون یونانی بوده و عربی نیست اما در عربی به کار رفته است. قانون امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام و جزئیات از آن شناخته شود، چون بنا به گفته نحویان، فاعل مرفوع است و مفعول منصوب و مضاف‌الیه مجرور. اما در خصوص معنای اصطلاحی قانون از سوی صاحب نظران تعاریف زیادی به میان آمده است. دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی در کتاب ترمینولوژی حقوق در این باره چنین

آورده‌اند: «قانون...الف) دستور کلی که به وسیله مرجع صالح انشا شده و به‌وسیله مجلس قانون‌گذاری تصویب و سپس به توشیح مرجع صلاحیت‌دار برسد. ب) در معنی اعم، شامل مجموعه قواعد حقوقی است که به‌وسیله قانون‌گذار مقرر می‌شود. ج) قانون علی‌الاصول مصادیق فراوانی دارد و اختصاص به مورد معینی ندارد. و حتی گاهی اوقات قانون در معانی ذیل نیز به کار می‌رود: يك، قاعده حقوقی دارای ضمانت اجرا، هرچند که ناظر به مورد خاص باشد.... قانون به این معنا در مقابل عرف و عادت است و اعم از تعاریف بالاست. دو، قاعده حقوقی عام یا خاص که توسط قوه‌مقننه وضع شده باشد. معنی واقعی قانون این است و به این معنی شامل تصویب‌نامه و نظام‌نامه وزارتی که توسط قوه‌مجریه مقرر می‌شود نمی‌باشد...» (جعفری نگرودی، ۱۳۶۸، ص. ۵۱۲).

دکتر ناصر کاتوزیان در یکی از ارزشمندترین کتاب‌های خود در مورد معنای عام و خاص قانون نیز این‌گونه آورده است که «وقتی در منابع حقوق از قانون گفته می‌شود و این منبع در برابر عرف به کار می‌رود، مقصود تمام مقرراتی است که از طرف یکی از سازمان‌های صالح دولت وضع شده است، خواه این سازمان قوه‌مقننه یا رئیس دولت یا یکی از اعضای قوه‌مجریه باشد. پس در این معنی عام، قانون شامل تمام مصوبات مجلس و تصویب‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های اداری نیز می‌شود. ولی در اصطلاح قانون اساسی ما، قانون به قواعدی گفته می‌شود که یا با تشریفات مقرر در قانون اساسی از طرف مجلس شورای اسلامی وضع شده است، یا از راه همه‌پرسی به‌طور مستقیم به تصویب می‌رسد. یعنی قانون مفهوم ویژه‌ای دارد که با تصمیم‌های قوه‌مجریه متفاوت است و آن‌ها را نباید به‌جای هم استعمال کرد. به همین جهت، پاره‌ای از نویسندگان پیشنهاد کرده‌اند که هر جا مقصود معنی عام قانون باشد، کلمه «متون» در برابر «عرف» گفته شود و بعضی اصطلاح «حقوق نوشته» را ترجیح داده‌اند» (کاتوزیان، ۱۳۷۳، ص. ۱۲۲).

دکتر سید محمد حسینی نیز در کتاب سیاست جنایی (در اسلام و در جمهوری اسلامی

ایران) در تعریف قانون چنین آورده است که «مراد از قانون، مقررات و قواعدی است که به لحاظ تطابق با معتقدات و اقتضای مبانی ایدئولوژیک یا انتخاب‌های مردم مورد قبول آنها است. بنابراین اگر بر اراده‌های فردی تحمیل شده بر مردم نام قانون گذارده شود، عنوانی دروغین است که مقصود از قانون شامل آن نمی‌شود. هرچند یک نظام سیاسی، خصوصاً در قلمرو سیاست جنایی، با قانون پیوند داشته باشد و با قیود قانونی مقید گردد، به همان اندازه شائبه استبداد و تحمیل اراده فرد یا گروه حاکم بر مردم دور است. بر این اساس، با بررسی رابطه هر سیاست جنایی با قانون می‌توان میزان حرمت آزادی‌های فردی و دخالت اراده جمعی در اداره جامعه را سنجید» (حسینی، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۱).

بنابراین با توجه به تعاریف مذکور، قانون به مقرراتی ثابت و لایتغیر اطلاق می‌گردد. عناصر ثابت و لایتغیر در تعریف قانون از این جهت واجد اهمیت است که اگر چیزی قابل تغییر باشد، در اصطلاح خاص نام‌گذاری قانون به آن صحیح نیست. چرا که خاصیت قانون، ثبات، دوام و کلیت آن است. یعنی لااقل از دیدگاه مقنن، نسبت به همه دوره‌ها و مکان‌ها رویه واحدی در پیش می‌گیرد. مصداق این تعریف در نظام‌های بشری، قانون اساسی^۱ است. چرا که منظور از تنظیم قانون اساسی از منظر تدوین‌کنندگان آن غیرقابل تغییر بودن آن، مگر در موارد بسیار استثنایی است. گاهی اوقات واژه قانون به معنای یک بخشنامه یا دستورالعمل موقتی از سوی مقامات رسمی برای ادارات متبوع خویش صادر می‌کنند، می‌باشد.^۲ به این دلیل که این

۱. قانون اساسی، سازمان حقوقی دولت و اختیارات قوای ثلاثه و روابط آنها را با یکدیگر و با مردم تعیین می‌کند و مهم‌ترین تفاوت قانون اساسی با قانون عادی در مرجع تصویب آنها می‌باشد.
 ۲. هرچند که صلاحیت قوه مقننه عام است و می‌تواند در تمام امور دخالت کند و با وضع قانون، حقوق و تکالیف دولت و مردم را معین سازد ولی چون هیچ قانون‌گذاری نمی‌تواند تمام جزئیات را پیش‌بینی کند. لذا در اغلب قوانین، تنظیم مقررات اجرایی قوانین به هیئت وزیران و یا یکی از وزرا واگذار می‌شود. صلاحیت قوه مجریه در وضع آیین‌نامه‌ها محدود به موردی نیست که در قوانین صریحاً پیش‌بینی شده است بلکه هر یک از وزرا می‌تواند برای حسن انجام وظایف اداری خود آیین‌نامه وضع کند. در این رابطه اصل ۱۳۸ ق.ا. جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد: «علاوه بر مواردی که هیئت وزیران یا وزیر یا مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین»

دستورالعمل‌ها لازم‌الاجرا می‌باشند و باید از جانب مخاطبین به کار گرفته شوند، می‌توان با تسامح لفظ قانون را برای آن در نظر گرفت.

میان این دو معنا از قانون، يك معنای دیگر از قانون که حد متوسطی میان این دو مورد را مشمول می‌گردد، وجود دارد. مقرراتی که به مدت طولانی توسط قانون‌گذار معین می‌گردد، در حالی که قابل اصلاح یا لغو کردن می‌باشد. این تعریف اخیر از قانون، همان قوانین موضوعه است که مجلس يك کشور به تصویب آن می‌پردازد.^۱ و این قوانین موضوعه چیزی نیست جز حقوقی که با برخورداری از ضمانت اجراهای شناخته‌شده و سامان‌یافته در زمان معین و در جامعه معینی حاکمیت دارد. به عبارت دیگر، قوانین موضوعه همان مجموعه مقررات و احکام

^۱ می‌شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد. هر يك از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخش‌نامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجرا است. تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آن‌ها را برخلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدیدنظر هیئت وزیران بفرستد. آیین‌نامه و تصویب‌نامه نباید با قوانین تعارض داشته باشد. اصل ۱۷۰ ق.ا. در این مورد مقرر می‌دارد: «قضات دادگاه‌ها مکلف‌اند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند».

۱. قانونی که با رعایت تشریفات مقرر در قانون اساسی به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان برسد، قانون عادی است. مطابق اصل ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی، مغایرت داشته باشد. تشخیص عدم مغایرت برعهده شورای نگهبان است. شورای نگهبان از شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز به انتخاب رهبر یا شورای رهبری و شش نفر از حقوق‌دانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی و با رأی مجلس انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌شود. تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام، با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن‌ها با قانون اساسی، برعهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است. اگر شورای نگهبان، مصوبات مجلس شورای اسلامی را خلاف موازین شرع یا قانون اساسی تشخیص دهد باید آن را با ذکر موارد به مجلس اعاده کند تا اصلاحات لازم در آن به عمل آمده و نظر شورای نگهبان تأمین شود. در صورتی که مجلس شورای اسلامی، بنابر "مصلحت نظام" نخواهد از نظر شورای نگهبان تبعیت کند، موضوع را به "مجمع تشخیص مصلحت نظام" ارسال خواهد شد و مجمع مذکور مطابق اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به موضوع رسیدگی و اعلام نظر خواهد کرد.

جاری در هر جامعه است که قانون در مفهوم خاص است. پس قوانین موضوعه حقوق رسمیت یافته‌ای است که وسایل حمایت از حق و چاره‌جویی در برابر تضییع حق در اختیار صاحب حق می‌گذارد و اساساً امتیازهایی هم که برای آدمیزاد متصور است، متکی بر همین قانون موضوعه است. (موحد، ۱۳۸۱، ص. ۷۳).

قانون موضوعه قانونی است که واضح دارد، مقنن دارد و از يك اراده فردی یا گروهی برای تشریع و قانون‌گذاری حکایت می‌کند. بسیاری از قوانین موضوعه متن مکتوب دارند که در برابر چشم ما قرار می‌گیرد، اگرچه شفاهی بودن قانون هم منافاتی با موضوعه بودن آن نیست. سابقه قانون‌گذاری در این معنا را در ایران، باید انقلاب مشروطیت دانست. اگرچه در زمان ناصرالدین شاه قاجار نیز اقداماتی برای تدوین مجموعه قوانین به روش جدید آغاز شد و بر اساس فرمان شاه، شورای دولتی (۱۳۶۸) کار ترجمه کد ناپلئون را آغاز کرد اما این اقدامات به نتیجه‌ای نرسید (پاشا، ۱۳۴۸، ص. ۲۲۷). با آغاز روند قانون‌گذاری در ایران، قوانینی از جمله قانون اصول تشکیلات عدلیه محاضر شرعیه و محاکم صلحیه (۱۲۹۰)، قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی (۱۲۹۰)، قانون اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۰)، قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)، قانون تجارت (۱۳۰۳)، قانون جزای عرفی (۱۲۹۵) که اکثریت آنها ترجمه‌ای از قوانین خارجی مخصوصاً قوانین فرانسه می‌باشند، به تصویب مجلس شورای ملی رسیدند که این وضعیت همچنان ادامه یافت.

ب) اهمیت قانون برای جامعه

آنچه که دائماً ذهن بشریت را به خود مشغول می‌سازد، این است که قانون برای جامعه چه ضرورتی دارد؟ اگر قانون در جامعه‌ای وجود نداشته باشد، چه اتفاقی می‌افتد؟ از آن جایی که انسان موجودی اجتماعی است، اقتضای زندگی جمعی را دارد. اما چرا اجتماعی است و منشأ پیدایش جامعه و زندگی اجتماعی چیست و آیا انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و طبیعت

انسان خودبه‌خود اقتضای جمعی دارد و یا به جبر بر او تحمیل شده است؟ و آیا عامل عقلایی و اختیاری در گزینش زندگی اجتماعی مؤثر است یا نه؟ همه در جای خود نیازمند بحث و توضیح فراوان را می‌طلبند که از حوصله این مقال خارج است. اما چیزی که واضح است، به‌نظر ما در پیدایش، تداوم و استمرار جامعه عوامل طبیعی، غریزی و عقلایی همزمان تأثیر داشته‌اند؛ یعنی چنان نیست که انسان نتواند به تنهایی زندگی کند و زندگی اجتماعی به مرحله‌ای از ضرورت رسیده باشد و یا مقتضای طبیعتش باشد که اجتناب از آن مقدورش نباشد. نقش عوامل طبیعی و غریزی در پیدایش و گرایش انسان با اختیار خود زندگی جمعی را برمی‌گزیند. انسان از این رو به زندگی اجتماعی رو می‌آورد که ملاحظه می‌کند، نیازهای مادی و معنوی اش بدون زندگی جمعی تأمین نمی‌گردد. از این جهت انسان باید در زندگی اجتماعی به دنبال هدفی باشد، چراکه رشد و تعالی خود را در سایه زندگی اجتماعی می‌یابد. تنها در سایه اجتماع است که تعلیم و تعلم انجام می‌گیرد و انسان‌ها راه زندگی را بهتر می‌شناسند و در نتیجه به کمال نهایی و تأمین مصالح مادی و معنوی نایل می‌شوند. به هر حال، انگیزه زندگی اجتماعی انسان هر چه باشد، اجتماعی بودن او امری بدیهی و انکارناپذیر است.

از سویی، انسان در جامعه، با تزاخم و برخورد میان منافع افراد مواجه است. به بیان دیگر، انسان در زندگی جمعی در پی کسب منافع بیشتر برای خویش است و در فرایند کسب چنین منافعی ناگزیر از زیر پا نهادن قواعد حقوقی و اجتماعی جامعه خویش است، به نحوی که گاهی حقوق دیگران از این راه ضایع و تباه می‌گردد. این کشمکش میان حفظ منافع فردی و تباه کردن حق و حقوق دیگران منجر به اختلال در نظم عمومی و برهم زنده روابط میان اشخاص می‌گردد. برای حل این تعارض، ناگزیر وجود قانون به‌منظور حل و رفع منازعه و تعیین حق و تکلیف انسان‌ها در زندگی جمعی امری الزام‌آور تلقی می‌گردد. چیزی که از این معادله دو سویه برداشت می‌شود، این امر است که اگر چنین تزاخمی میان منافع افراد در يك جامعه وجود نداشت، به طریق اولی نیاز به قانون احساس نمی‌شد.

شاید این سؤال مطرح شود که آیا این امکان وجود ندارد که ما اصل تزامم در جامعه را بدون این که نیازی به قانون به عنوان مرجع حل اختلاف و تعارض ضروری احساس کنیم، به تنهایی مورد پذیرش قرار دهیم و مرجع عقل و قواعد اخلاقی را به تنهایی جانشین قانون نماییم و از این طریق مشکلات به وجود آمده میان افراد را حل و فصل نماییم. در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که تاریخ به عنوان سندی مکتوب در مورد گذشته انسان‌ها و وسیله‌ای عبرت‌آموز که به بشریت آموخته است، طریقی را که دیگران در پیش گرفته‌اند و با شکست مواجه شده‌اند دوباره تکرار ننماید، برای ما این گونه حکایت می‌کند که تاکنون هیچ‌گونه از حل و فصل خردمندان و خیرخواهان بدون این که اهرمی به عنوان پذیرش بی‌چون و چرا در آن وجود داشته باشد، اثری نیست. منظور از اهرم به عنوان پذیرش بی‌چون و چرا، مثلاً همان حکمرانی حاکمانی مشابه که هر آنچه ایشان تصمیم می‌گرفتند، مورد تبعیت عام و خاص بوده است. یا این که در زندگی قبیله‌ای که افراد آن قبیله نزد رئیس قبیله اختلافات خود را مطرح می‌کردند و هر آنچه که رئیس قبیله مقرر می‌داشت، امری الزام‌آور تلقی می‌کردند و در تمکین به آن تردیدی به خود راه نمی‌دادند. این کارکرد را امروز برعهده قانون مدون می‌بینیم که روابط اجتماعی را تنظیم می‌کند و انسان‌ها با اطاعت از قانون به رفع نیازهای خود می‌پردازند.

علاوه بر نظم بخشیدن به زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و امکان‌پذیر ساختن اصلاحات اجتماعی، یکی از اهداف بسیار مهم قانون صحیح و مبتنی بر اصول انسانی این است که جهت تکامل حرکت انسانی و مسیر تحولات اجتماعی را مشخص می‌سازد. البته تأمین این منظور با قوانین عادی و بشری امکان‌پذیر نیست و تنها به وسیله قانون آسمانی و الهی امکان‌پذیر است (حق پناه، ۱۳۷۷، ص. ۲۵۸) که شارع آن را برای مخلوق در نظر گرفته و به وسیله پیامبر اسلام (ص) آن را به بندگان خویش ابلاغ کرده است. در جمهوری اسلامی ایران نیز همین دستورهای الهی

از طریق سیستم قانون گذاری مجلس شورای اسلامی در قوانین موضوعه کانالیزه شده‌اند.^۱ مقصود از قانون مداری حفظ و اجرای قوانین به طور عادلانه در جامعه و رعایت حقوق همه افراد می‌باشد. بنابراین، جامعه‌ای قانون مدار و قانون گرا محسوب می‌شود که قوانین در آن کاملاً رعایت شوند و همه آحاد جامعه در برابر قانون مساوی و مسئولان آن، قانون پذیرترین افراد در جامعه باشند. منظور از اصل تساوی و مساوات در مقابل قانون، این است که تمام قوانین کشور اعم از مدنی، جزایی، فرهنگی، اجتماعی برای تمام افراد یکسان باشد. حمایت یکسان قانون و تسری یکسان قانون به کلیه اعضای جامعه، بدون لحاظ کردن موقعیت اجتماعی یا سیاسی آن‌ها، مبنای اصل تساوی در برابر قانون است. این مفهوم در بند ۱۴ اصل ۳ ق.ا. چنین تصریح شده است که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون به کار برد. فراهم سازد. در قانون اساسی رهبر و به طریق اولی سایر مقامات حکومتی، چه در قانون اساسی یا قوانین عادی تصریح شده باشد یا خیر، در برابر قانون با دیگر افراد کشور مساوی هستند. اصل ۲۰ ق.ا. نیز به صراحت می‌گوید که

«همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و ...»^۲

۱. قوانین حاکم بر جمهوری اسلامی ایران باید مطابق شریعت اسلام باشد. چنان که در اصل ۴ ق.ا. آمده است: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشند. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». از سوی دیگر، قاضی موظف است بر اساس قوانین تدوین یافته حکم صادر کند. حال چنانچه برای مسئله‌ای، ماده قانونی وجود نداشت یا ماده قانونی همراه با اجمال یا تردید بود، قانون اساسی در اصل ۱۶۷، در این رابطه چنین مقرر داشته است که «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد».

۲. ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر به مساوات و برابری در مقابل قانون چنین اشاره کرده است: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالاسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و علیه هر گونه عملی که برای چنین تبعیضی به عمل آید، از حمایت یکسان قانون برخوردار باشند». ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر داشته است: «همه افراد در مقابل ...»

پاسداری از حریم قانون و مجازات متجاوزان به حریم قانون، با رعایت عدل و انصاف و حق محوری، جایگاه مهمی در دین اسلام دارد. رسول گرامی اسلام (ص) نیز توجه و عنایت خاصی به این امر داشتند. قانون، جایگاه بسیار بالایی در سیره آن حضرت داشت، به گونه‌ای که در برابر هر نوع بدرفتاری که به شخص ایشان می‌شد، نهایت گذشت و اغماض را به خرج می‌دادند اما در مورد کسانی که به حریم قانون تجاوز می‌کردند، مطلقاً گذشت و اغماض نمی‌کردند و نسبت به مجازات قانون‌شکنان و اجرای قانون در مورد آن‌ها لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند و بدون مسامحه، لیکن با رعایت عدل و انصاف، قانون الهی را اجرا می‌کردند؛ چراکه قانون حافظ امنیت و کیان جامعه است و نمی‌توان آن را بازیچه این و آن قرار داد و جامعه را فدای فرد نمود. (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۵، ص. ۳۹۴)

منابع

- ۱ - پاشا صالح، علی، *سرگذشت قانون*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- ۲ - دهخدا، علی‌اکبر، *لغت نامه*، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ. اول، ۱۳۷۳.
- ۳ - حسینی، سید محمد، *سیاست جنایی (در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران)*، تهران، انتشارات سمت و دانشگاه تهران، چ. اول، ۱۳۸۲.
- ۴ - حق پناه، رضا، *جایگاه قانون و قانون‌گرایی در قرآن*، مجله اندیشه حوزه، ش. ۱۴، ۱۳۷۷.
- ۵ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمیم‌ولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ. ۴، ۱۳۶۸.
- ۶ - کاتوزیان، ناصر، *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوق ایران*، تهران، شرکت انتشار یا همکاری بهمن برنا، چ. ۱۸، ۱۳۷۳.
- ۷ - گروهی از نویسندگان، *محمد خاتم پیامبران*، تهران، حسینیه ارشاد، چ. ۲، ۱۳۷۵، ج. اول.
- ۸ - موحد، محمدعلی، *در هوای حق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر*، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۱.

«قانون مساوی هستند و بدون هیچ‌گونه تبعیض استحقاق حمایت مساوی از قانون را دارند». در خصوص حمایت کیفری از حق مساوات و برابری در مقابل قانون، ماده ۵۷۰ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «هر یک از مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی که برخلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران محروم نماید علاوه بر انفصال از خدمت و محرومیت یک تا پنج سال از مشاغل حکومتی به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهد شد». چنانکه ملاحظه می‌شود این ماده به محروم نمودن افراد ملت از حقوق مقرر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده است. به بیان دیگر، اصل برخورداری از مساوات و برابری در برابر قانون نیز از جمله حقوقی است که قانون اساسی در اصل ۲۰ برای افراد ملت به رسمیت شناخته است و ماده ۵۷۰ ق.م.ا. ضمانت اجرای کیفری آن می‌باشد.